

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

National and Revolutionar Characters

afgazad@gmail.com

شخصیت های ملی و انقلابی

شباهنگ راد

۳۰ اگست ۲۰۲۱

یادواره‌ای از بیژن هیرمن‌پور



سه سالی است که بیژن [یعنی در سی‌ویکم اگست] از میان ما رفت. سخت است از دست دادن عزیزانی که در دوره‌ها و در زمان‌های متفاوت، جوابگو و همراهان بودند. می‌گویند زمان تا حدی یاری‌گر است، اما همیشه این چنین نیست و کمبودها و نبودها را نمی‌شود در قسم‌های گوناگون و یا با گذشت زمان پُر کرد. دُرست است که زمان، همراه بزرگی در قبول واقعیات و یا کنار آمدن با اتفاقات طبیعی همچون مرگ است، اما به‌معنای فراموشی از خوبی‌ها، دوستی‌ها و به خصوص اثرگذاری‌های شخصی و سیاسی - تئوریک نیست. برآستی بیژن برای بعضی دوستان و رفقاء از چنین مقام و رتبه‌ای برخوردار بود و همواره یاد، خاطره و به خصوص نگاه سیاسی‌اش به محیط دوروبر، زنده است.

پیش‌تر آمده است که [بیژن] از تبحر و دانش سیاسی - ایدئولوژیکی بسیار بالائی برخوردار بود و در کنار آن، یار حقیقی دوستان و رفقا بود و نیز مضایقه‌ای در کمک به اطرافیان نداشت، ولی فراتر از این‌ها، آنچه موقعیت و وجود بیژن را برجسته می‌کرد، وسعت نظرش نسبت به مخالفان و به خصوص شم و نگاه سیاسی صحیح وی به تحولات و رویدادهای ایران و جهان بود. برای نمونه توضیح و ارائه تحلیل دُرست از ماهیت نظام جمهوری اسلامی و آن‌هم در زمانه‌ای که اکثر عناصر و تجمعات کمونیستی، از درک واقعی حاکمیت تازه به‌قدرت رسیده باز ماندند، بیژن با دانش وافر از تئوری نوین انقلاب، جهت سیاست‌های امپریالیستی حاکم بر جامعه ایران را روشن و پیش‌پای پیروان تئوری مبارزه مسلحانه گذاشت؛ نظریه‌ای که در مدت زمانی کوتاه حقانیت خود را در درون جنبش‌های اعتراضی و به ویژه جنبش کمونیستی (آن‌زمان) به اثبات رساند و نشان داد که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به‌مانند نظام پیشین مدافع طبقه سرمایه‌داری وابسته و مشغولیات و وظیفه‌شان تعرض وحشیانه به اعتراضات کارگری و توده‌ای، جوانان، زنان و نیز غارت ثروت‌های جامعه است. حکم و ارزیابی سیاسی که بعد از گذشت چهار دهه از آن همچنان زنده و نیز مدنظر کار سیاسی‌ها و اداران تئوری مبارزه مسلحانه است. منظور از این‌که نمی‌شود از گذشته سیاسی حرف به‌میان آورد و از نقش بیژن در سمت‌وسو دادن افکار بعضاً کمونیست‌های آن‌زمان نگفت؛ نیز نمی‌شود از آن‌زمان گفت و نوشت و از اثرگذاری تئوریک - سازمانی بیژن چشم‌پوشی کرد. به عبارت صریح‌تر بیژن فصل تازه‌ای در افکار وابستگان به

تئوری مبارزه مسلحانه گشود و تا آخرین دقایق عمرش بر این موضوع اصرار داشت که نمی‌توان با جدائی تئوری از پراتیک، رسالت کمونیست‌های دههٔ چهل را پی گرفت و نیز انقلاب ایران را به سر منزل مقصود رساند.

محرز است که بیان چنین ایده‌ای [از سوی بیژن] یعنی این که وظیفهٔ کمونیست‌ها [و خصوصاً چریک‌های فدائی خلق]، پیوند نظر و عمل، حضور در میدان‌های طبقاتی و نیز سازمان‌دادن جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای، مطلب و یا کار عجیب و غریبی نبوده و نیست، بلکه از جملهٔ سیاست‌های ابتدائی هر عنصر و نیروهای متعلق به انقلاب به حساب می‌آید. ولی متأسفانه سیاست و کارکرد نیروهای درون جنبش کمونیستی و همچنین نیرو و یا جریان مدافع تئوری نوین انقلاب، در خلاف نظر بیژن قرار گرفت و دیده شده است که هیچ‌یک از آنان قادر به سازمان‌دهی عملی جنبش‌های اعتراضی علیه حکومت‌مداران تازه نبُودند. در هر صورت درست است که تحلیل [یعنی تدوین تئوری] از زمره نیمهٔ وظایف سازمان متعلق به توده‌ها را تشکیل می‌دهد، ولی بدون ارتباط با پراتیک، مثرثمر نیست. مواردی که بیژن بارها و بارها [و همان‌طور که در «سایت وی آمده است»]، پیرامون کوتاهی‌ها، کم‌کاری‌ها و از عدم پیوند تئوری با پراتیک حرف به‌میان می‌آورد و صریح‌تر این که در «شرایط کنونی و وظایف ما» می‌خوانیم: "... اگر ما از لحاظ تئوریک مسألهٔ حاکمیت را حل کردیم و شعارهای مشخص عمل خود را نیز مطرح نمودیم، متأسفانه در تحقق آن‌ها اقدامی نکردیم و فقدان پراتیک باعث آن می‌شود که نتوانیم بروشنی، نارسائی‌های تئوری گذشته خود دریابیم". و یا در «درباره تئوری مبارزه مسلحانه» می‌نویسد: "حقیقت این است که تئوری مبارزه مسلحانه سرنگونی بورژوازی وابسته به امپریالیسم و قطع هرگونه نفوذ امپریالیستی را هدف خود قرار می‌دهد و مبارزه مسلحانه را تا حد گسترش یک جنگ توده‌ای پیش‌بینی می‌کند و هم‌اکنون نیز از نظر تئوری مبارزه مسلحانه، شرایط توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم فراهم است. از طرف دیگر شاه سرنگون شده، ولی بورژوازی وابسته تکیه‌گاه اقتصادی امپریالیسم و مخصوصاً ارتش به‌عنوان ابزار سلطهٔ آن‌ها همچنان موجود است. مبارزه مسلحانه در این مرحله باید توده‌ای شود و برای این کار، باید کار عظیم تشکیلاتی چه در زمینهٔ نظامی، چه در زمینهٔ سیاسی و چه در زمینهٔ اقتصادی صورت گیرد".

منظور از این که شاه رفت ولی مناسبات امپریالیستی پابرجا ماند؛ منظور از این که شاه رفت ولی ارتش امپریالیستی دست نخورده باقی ماند؛ منظور از این که شاه رفت ولی اختناق در ابعادی گسترده‌تر باز گشت؛ استنتاج سیاسی درستی که نتایج عملی آن‌ها را می‌شود در سرکوب خواسته‌های ابتدائی کارگران، زحمت‌کشان، زنان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی و آن‌هم از همان آغاز و در دوران هرج‌ومرج [و بعد از جابه‌جائی نظام شاهنشاهی] به‌عینه دید. اضافه‌تر این که نظام جمهوری اسلامی به‌مدت چهار دهه - و بنابه ده‌ها دلیل و ایراد -، برداوم ماند به این علت که سازمان‌های مرتبط با توده‌ها [و از جمله "چفا"] از انجام وظایف کمونیستی‌شان و به خصوص در سازمان‌دادن جنبش‌های مسلحانه توده‌های ستمدیده‌ای همچون کُرد و ترکمن‌صحرا باز ماندند؛ جنبش‌های مسلحانه و توهی که می‌توانست با سازمان‌دهی متناسب با قاعده‌بندی‌های حاکم بر جامعه، و نیز با حمل برنامهٔ کمونیستی دمار از روزگار نظام تازه به‌قدرت رسیده در آورد. از نظر بیژن جنبش‌های اعتراضی و به ویژه جنبش‌های مسلحانه خلق کُرد و ترکمن‌صحرا پس زده شدند به این دلیل که فاقد رهبری و هدایت سیاسی سالم و همچنین بی‌نصیب از درک درست حول مبارزه ایدئولوژیک پیرامون رفع نارسائی‌ها در درون بُود. در چنین چهارچوب و راستائی‌ست که در «شرایط کنونی و وظایف ما» می‌نویسد: "بر درون سازمان ما باید همواره مبارزه ایدئولوژیک حول مسائل می‌رم جریان داشته باشد. تنها در جریان این مبارزه ایدئولوژیک است که پراتیک و تئوری مبارزه مسلحانه بسط و گسترش می‌یابد. ولی مبارزه ایدئولوژیک نباید با طرح مباحث روشن‌فکرانه و درازگویی‌های بی‌انتها اشتباه شود. مبارزه ایدئولوژیک باید راهنمای عمل مبارزاتی روزمره ما

گردد، نه مانع راه آن. یکی از بهترین معیارها برای تشخیص جریان ناسالم و انحرافی در مبارزه ایدئولوژیک همین است که این مبارزه مانع فعالیت‌های عملی ما باشد. مبارزه ایدئولوژیک نباید به هیچ وجه به سانسور الیسم دموکراتیک در درون سازمان لطمه بزند و بهانه به دست کسانی بدهد تا با به رُخ کشیدن توانائی‌های تئوریک خود، مدعی مسئولیت‌های سازمانی و عملی ویژه‌ای باشند. ... و در جریان مبارزه ایدئولوژیک نباید به این‌گونه نارسائی‌های افراد بپردازیم و جریان ناسالم تهمت‌زنی و افتراء بندی را در مبارزه ایدئولوژیک بنیان گذاریم."

نکات و مطالب اساسی که متأسفانه نه تنها در هیچ‌دوره در دستور کار سازمان مدعی وابسته به تئوری نوین انقلاب قرار نگرفت بلکه همواره به فرار از آن [و آن‌هم به بهانه ارائه تحلیل از جامعه بعد از آتش‌بس جنگ ایران و عراق]، به دوری از مبارزه ایدئولوژیک سالم به‌منظور پاسخ‌گویی به مسائل مبرم جنبش، به خصوص به اتهام‌زنی و افتراء عناصر درونی منجر شده است؛ متد و اسلوب‌هایی که بیژن بشدت با آن‌ها سر ناسازگاری داشت و بارها و بارها بر زیان‌بار بودن آن تأکید کرد، ولی در عوض مرکزیت وقت "چفخا"، به‌جای برخورد سازنده حول مسائل مبرم جنبش و رفع نارسائی‌های درونی، با سیاست و یا با عبارات بی‌مقداری همچون "نمی‌فهمیم تو چه می‌خواهی بگویی"، "چرا روشن نمی‌گویی" "چرا مدرک نمی‌آوری" و نظایر این‌ها به‌میدان آمده است.

بدین‌ترتیب روشن شد که دو نگاه در درون "چفخا"، دور و بر برون‌رفت از دانندگاری‌ها و نارسائی‌ها وجود دارد که یکی مدافع تسلیم و کرنش در برابر وضع موجود، فرار از میدان‌های نیم‌بند فعالیت سیاسی و نیز به هرز دادن انرژی باقی‌مانده نیروهای درونی و دیگری خواستار و مدافع گذر از کمکاری‌ها، بالندگی، رشد و سازمان‌دهی بهتر نیروهای درونی به نیت پیوند تئوری با پراتیک است. تفکر و منشی که بی‌تردید با مزاج مرکزیت وقت "چفخا"، همخوانی نداشت و بالاخره بیژن علی‌رغم گوش‌زدهای چندین‌باره، مبنی بر این‌که تفاوتی بین ما با «دیگر اپورتونیست‌های رانده و سر شکسته انقلاب نیست» و طی نامه‌ای دیگر به مرکزیت سازمان [پیرامون «بن‌بست تئوریک و پراتیک»، عدم «برخورد جدی» حول مسائل مبرم جنبش کمونیستی و نارسائی‌های درونی]، مجبور به قطع "همکار"ی و یا "دخالته‌گری" خود با "چفخا" شد و نوشت: «... اگر ما خواهان تغییر شکل رابطه خود با سازمان شده‌ایم، نه به‌خاطر "انحطاط" و یا پاسیفیستی است که امروز "دام‌گیر" روشن‌فکران می‌باشد بلکه دقیقاً به خاطر آن بود که نتایج زیانبار آن‌گونه رابطه را در تمام عرصه‌ها به وضوح می‌دیدیم. و دو سال تلاش ما برای آن‌که به کمک رفقای مرکزیت به انتقاد از گذشته و اتخاذ تصمیم صحیح برای آینده بپردازیم به‌خاطر پافشاری آن‌ها در حفظ وضع سابق به‌هیچ نتیجه‌ای نرسیده و ما ناگزیر شدیم که شخصاً به‌طور یک‌طرفه اقدام کنیم و تا همین‌جا نیز این‌کار اندک نتیجه مفید خود را ظاهراً به‌صورت توجه همگانی به جریان‌ات سیاسی روزمره به بار آورده است».

خلاصه سیاست و انحطاط سازمان "چفخا"ئی که پیدائی آن را براحتی می‌شود، در درج‌ازدن از انجام وظایف کمونیستی، در رفتار و کردارش و آن‌هم به‌عنوان "یگانه سازمان پرولتاری" حول مسائل مبرم جامعه به‌عینه دید؛ "سازمان" کمونیستی و "مسلح"ی که رهنمود آن به جامعه، تشکیل سازمان کمونیستی دیگر و نیز راه‌اندازی جنگ چریکی [یعنی ادامه راه رزمندگان سیاه‌کل] توسط جوانان است!

۲۹ اگست ۲۰۲۱

۷ شهریور [سنبله] ۱۴۰۰